

بررسی تکوین نظریه ولایت عارفانه بر مبنای استحاله تمثیلی و چگونگی انتقال آن به عصر سهروردی

محمد کاظم یوسف پور*

فیروز فاضلی**

هادی قلیزاده***

چکیده:

بسیاری از پژوهشگران، آبشخور تصوف اسلامی را از یک مشرب فکری مشخص جستجو کرده‌اند. دیدگاه حاکم بر این پژوهش‌ها، بر مبنای درخت‌گونه‌گی و داشتن ریشه متمرکز بوده است. با توجه به نظریه استحاله تمثیلی، هر یک از مباحث مورد بحث در تصوف اسلامی، می‌تواند از ریشه‌ای جداگانه سر برآورده باشد و این پژوهش بر آن است تا بر مبنای این نظریه، نشان دهد که یکی از سرچشمه‌های تصوف اسلامی، فرهنگ ایرانی است و تکوین نظریه ولایت عارفانه در سرزمین ایران، می‌تواند حاصل دگردیسی در عقیده ایرانیان به فرّه ایزدی باشد. در این مقاله زمینه‌های محیطی و پیش‌زمینه‌های فکری که در تدوین مبحث ولایت عارفانه توسط حکیم ترمذی اثرگذار بوده است؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد و با ترسیم خط سیر نظریه ولایت عارفانه تا زمان سهروردی و بازتاب آن در آثار تعدادی از عارفان و متفکران بزرگ به نظریه حکیمان متأله سهروردی و ارتباط آن با مبحث ولایت عارفانه پرداخته می‌شود و چگونگی تلفیق این اندیشه‌ها که با وجود دگردیسی در عناصر، ماهیت معنایی آن محفوظ مانده است؛ بررسی می‌گردد.

این بررسی نشان می‌دهد که پیوند میان حکمت خسروانی و عرفان ایرانی و دگردیسی‌های تدریجی در نظریه ولایت عارفانه، چگونه پیش‌زمینه‌های فکری و دگردیسی‌های نظری لازم را برای آنچه که بعدها حاکمیت صوفیان صفوی تفسیر شده، آماده کرده است. زمینه‌های اولیه چنین تحولی، در بستر روح و فرهنگ ایرانی فراهم بود و اندیشمندانی چون سهروردی به آن جانی دوباره بخشیدند.

کلیدواژه‌ها: استحاله تمثیلی، مکتب خراسان، ولایت عارفانه، ترمذی، شهاب‌الدین سهروردی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

ولایت از مسائل مهم در عرفان و از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در تفکر اسلامی و ایرانی است. پژوهشگران دربارهٔ چگونگی آغاز و گسترش مکتب‌های مختلف صوفیانه، آثار زیادی تألیف نموده‌اند. در بیشتر این آثار به صورت کلی از تأثیر اندیشه‌های مختلف در عرفان و تصوف اسلامی سخن رفته است و هر یک از پژوهشگران از چشم‌انداز خود، بستر و ریشه‌ای جداگانه برای عرفان و تصوف اسلامی قائل شده‌اند. دسته‌ای نیز بدون توجه به ریشه‌ها، مسائل مورد بحث در عرفان مانند ولایت و متفرعات آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. دیدگاه حاکم بر این پژوهش‌ها، بر مبنای درخت‌گونه‌گی و داشتن ریشهٔ متمرکز بوده و هر یک، سرنمون یا آبشخور تصوف اسلامی را در یک مشرب فکری مشخص جستجو کرده‌اند و از آنجا که با نگاهی ریزوماتیک و بر مبنای چندریشه‌ای به این مباحث پرداخته‌اند؛ بدین مسأله توجه نکرده‌اند که عرفان و تصوف اسلامی، که مسائل، عناصر و موضوعات مختلفی را در بر می‌گیرد، می‌تواند آبشخورهای متعدد داشته و هر یک از اجزا و مباحث مورد بحث در آن، از بستر و ریشه‌ای جداگانه سر برآورده و رشد کرده باشد. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی به یکی از مباحث عرفان اسلامی، یعنی نظریهٔ ولایت عارفانه، می‌پردازد. این تحقیق در پی اثبات آن است که خاستگاه نخستین نظریهٔ ولایت عارفانه که به تدریج سراسر قلمرو عرفان اسلامی را درنوردید، سرزمین ایران بوده است. این پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد که زمینه‌های فرهنگی و محیطی ایران باستان و عناصر سنت فکری آن، در تکوین مبحث ولایت اثرگذار بوده است. در فرضیهٔ این تحقیق، فرّهٔ ایزدی یکی از ریشه‌های هویتی نظریهٔ ولایت عارفانه و از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌ها در تکوین آن، معرفی شده است. با توجه به ابتنای این تحقیق، بر چندگونه‌گی عوامل تأثیرگذار؛ کوشش صورت گرفته، برای نشان دادن تأثیر فرّهٔ ایزدی در تکوین نظریهٔ ولایت عارفانه، به معنی نفی اثرگذاری

سایر اندیشه‌ها نیست؛ بلکه هویتی چندشبهه‌ای و احتمال وجود ریشه‌ها و آبشخورهای متعدد را مد نظر قرار می‌دهد و به‌جای یکپایگی و تضاد، به چندگانگی و تفاوت توجه می‌نماید. این مقاله به این نکته می‌پردازد که شکل‌گیری نظریه ولایت عارفانه، در سرزمین ایران اتفاقی نبوده بلکه زمینه‌های محیطی و عناصر سنت فکری آن، در تکوین آن، اثرگذار بوده است. سپس با ترسیم خط سیر آن، به نظریه حکیمان متأله سهروردی و ارتباط آن با مبحث ولایت عارفانه می‌پردازد و می‌کوشد چگونگی تلفیق این اندیشه‌ها و دگردیسی‌های صورت گرفته در آن‌ها را بازگو نماید.

۲. پیشینه تحقیق

از تحقیقات انجام‌شده در زمینه مبحث ولایت، کتاب مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، تألیف برند رودلف راتکه و جان اوکین، است که در آن علاوه بر معرفی حکیم ترمذی، تحلیلی از مفهوم ولایت در عرفان اسلامی قرن سوم نیز ارائه شده است. محمد سوری در مقاله حکیم ترمذی و نظریه ولایت، به تشریح دیدگاه‌های او در زمینه نظریه ولایت پرداخته است. حمیرا زمردی و زهرا نظری، در مقاله سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی بر پایه امهات کتب نثر صوفیه، اصطلاحات مرتبط با این بحث مانند نسبت نبوت و ولایت، تعداد و طبقات اولیا و... را بررسی کرده‌اند. محمد نصیری نیز در مقاله «بررسی دیدگاه ابن‌عربی درباره خاتم‌الاولیا» به دیدگاه برخی صاحب‌نظران درباره ولایت اشاره‌هایی داشته است. هانری کربن، در آثار متعدد خود، بخصوص در تاریخ فلسفه اسلامی، مقدمه مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق و بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی و چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی به مبحث ولایت نیز می‌پردازد؛ اما دیدگاه او در این زمینه مبتنی بر تأویل و تفسیر باطنی از ولایت است و به آبشخور و سرنمون مبحث ولایت در اندیشه‌های خسروانی اشاره نمی‌کند.

هاشم رضی در کتاب حکمت خسروانی، آنتونی بلک در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از زمان پیامبر(ص) تا امروز، داود فیرحی در دانش، قدرت و مشروعیت در اسلام و سیدجواد طباطبایی در سه کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، به تأثیر اندیشه‌های ایرانشهری و حکمت خسروانی در اندیشه سیاسی ایران دوره اسلامی پرداخته‌اند؛ اما اشاره‌ای به ریشه‌های هویتی نظریه ولایت عارفانه و خط سیر تاریخی آن نکرده‌اند. فاطمه مدرسی، در مقاله «خورنه مزدایی و بازتاب آن در آثار سهروردی و فردوسی» و محمدعلی همایون کاتوزیان در مقاله «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان» به شکل توصیفی به موضوع فره ایزدی پرداخته، اما به تأثیر فره ایزدی در شکل‌گیری نظریه ولایت عارفانه هیچ اشاره‌ای نشده است. از میان این پژوهشگران، عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران، فقط در یک عبارت کوتاه به این موضوع اشاره می‌کند: «گویی با این عنوان(فره) نوعی مقام ولایت به زرتشت منسوب است»(جستجو در تصوف ایران، ص ۲۴) و بدون هیچ توضیحی از آن می‌گذرد. دیدگاه حاکم بر این پژوهش‌ها، بر مبنای درخت‌گونی و داشتن ریشه متمرکز بوده است، بنابراین به آبشخورهای متعدد تصوف و دگردیسی‌های تدریجی آن توجه نشده است.

۳. واژه‌ها و اصطلاحات

۳-۱. ولی

ولی، فعلیل به معنی فاعل است از ماده ولی یلی ولی یا ولی به معنی قرب و نزدیکی و همین معنی در بیشتر معانی ولی ملاحظه می‌شود. در اصطلاح صوفیه، ولی، فعلیل به معنی فاعل، کسی است که پی‌درپی طاعت و فرمانبرداری کند بدون آنکه این طاعت‌ها را نافرمانی و عصیان در میان آید، یا فعلیل به معنی مفعول است و به معنی کسی که احسان و فعل خداوند پی‌درپی بر او وارد گردد.(لغت‌نامه دهخدا، مدخل

ولی) ولی در معانی مختلف از جمله کسی که حق تصرف در امری را دارد به کار رفته است؛ مثلاً می‌گویند ولی الصبی یا ولی المرأة. همچنین ولی در معنی یاور و همسایه هم استعمال شده است. (کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۱۸۰۶/۲)

۲-۳. ولایت

ولایت مأخوذ از ولی به معنی «قرب» نیز استعمال شده است؛ به همین جهت «حبیب» را «ولی» هم می‌گویند؛ زیرا به محبش نزدیک است. (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۵۹۴) در قرآن کریم از مفهوم ولایت سخن به میان آمده^۱ «ولی هیچ چیز بخصوصی در تأیید آنان... نیامده است.» (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص ۹۴) در اصطلاح صوفیان ولایت به معنای قرب و نزدیکی به خدای متعال است. ولایت، تصرف در خلق به اذن حق و درواقع باطن نبوت است. (ختم الاولیاء، ملحقات مصحح) واژه «ولایت» به فتح واو، اساساً به معنای دوستی است. «ولایت» به کسر واو، به معنای معمول در تصوف، اساساً مرتبط با حالات انفسی عارف است. (اسلام ایرانی، ۱/۵۲۴)

۳-۳. استحاله تمثیلی

فرهنگ‌ها و پدیده‌های فرهنگی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. در اثر تعامل و تقابل فرهنگی، مفاهیم پایه‌ای و نمادها به آسانی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند و یک نماد، جایگزین نماد دیگر می‌شود. این نمادهای جایگزین اگرچه از فرهنگ‌های جدید تأثیر می‌پذیرند، لیکن در بسیاری از موارد ماهیت معنایی آن‌ها حفظ می‌شود، به عبارت دیگر این نمادها حاصل تطوّر و دگردیسی در نمادهای پیشین تلقی می‌شوند. در این حالت آن‌ها را نمادهای دگردیسی‌یافته یا دارای استحاله تمثیلی^۲ می‌نامند. استحاله تمثیلی معادل اصطلاح ریزوم^۳ فرانسوی است که بر مبنای آن، نظام معرفتی ریزوم‌وار^۴ شکل گرفته که توسط ژیل دلوز^۵ (۱۹۲۵-۱۹۹۵) فیلسوف فرانسوی از زیست‌شناسی وارد فلسفه شده است. ریزوم به معنی ارتباط

سطحی و افقی داشتن است. «دلوز نخستین کسی بود که مفهوم ریزوم را مطرح کرد و آن را در تقابل با نظام‌های درخت‌وار (درخت-ریشه) قرار داد.» (افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، ص ۱۴۴) تا قبل از دلوز در رشته‌های مطالعاتی، برای پدیده‌های فرهنگی مانند دیگر مسائل معرفتی، مرکزیت قائل می‌شدند و آن‌ها را چون درختی تصور می‌نمودند که شاخه‌ها و برگ‌ها و... همه به اصل تنومند آن وابسته‌اند. دلوز با طرح نظام معرفتی ریزوم‌وار بر این عقیده بود که اندیشه‌ها و تصورات ما نیز مانند ریزوم، می‌توانند آبشخورهای گوناگون داشته باشند؛ بنابراین برای بررسی دقیق‌تر آن‌ها به جای یکپایگی و تضاد، می‌بایست به چندگانگی و تفاوت توجه نمود. برخلاف درخت که در نقطه‌ای ثابت ریشه می‌گیرد، ریزوم حتی هنگامی که شکسته یا گسسته می‌شود، باز می‌تواند حیات خود را از سر گیرد و در جهت‌های دیگر رشد کند... در نتیجه قادر است سبب ارتباط نظام‌های بسیار متفاوت و حتی نامتجانس شود. (همان، ص ۱۴۸)

پدیده استحاله تمثیلی، موجب می‌شود که یک نماد یا صورت نوعی از منظومه خود خارج شود، به منظومه‌ای دیگر رود، در آن مستقر شود، از آن تأثیر پذیرد و در عین حال، زمینه معنایی آن حفظ شود؛ به عبارت دیگر یک نماد، جایگزین نمادی دیگر می‌شود، بی‌آنکه خللی در آن به وجود آید. امکان‌پذیر بودن استحاله‌های تمثیلی از آن روست که زمینه معنایی این تصاویر بافتی مشابه دارند. شاهد این ادعا وجود بسیاری از نمادهای مزدیسنايي^۶ در آثار عرفانی ایران است. (همان، ص ۱۶۶) هر تفکر ریزومی، پایش آغاز تفکر دیگری است و نمی‌توان برای آن آغاز یا پایانی قائل شد. این تفکر در بررسی پدیده‌ها و نمادهای فرهنگی، به اصل و هویتی واحد توجه ندارد، بلکه هویتی چندشبهه‌ای را مد نظر قرار می‌دهد که خود را بسیار و به تکرار می‌شکند و دوباره پیوند برقرار می‌کند.

۴. ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌ها

۴-۱. دیدگاه‌ها

عده‌ای از پژوهشگران، از جمله لویی ماسینیون، معتقدند که بذر حقیقی تصوف و متفرعات آن در قرآن است (سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف، ص ۳۵۱؛ نیز: تاریخ تصوف اسلامی، ص ۱۲) و به همین دلیل او به ریشه‌های غیراسلامی در تصوف اسلامی، اعتقاد ندارد. (مزدیسنا و ادب فارسی، ۲/۲۵۰) پل نویا، نیز معتقد است که خود مفهوم ولایت به عنوان پیوند میان انسان و خدا، منشأ قرآنی دارد. (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲۰۳) فدایی مهربانی با استناد به نظر مرتضی مطهری، تأکید می‌کند که «مفهوم ولایت در عرفان اسلامی کاملاً ریشه‌های قرآنی دارد.» (پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، ص ۱۵) عده‌ای دیگر معتقدند که تصوف اسلامی، ریشه در عقاید و افکار نوافلاطونیان و پیروان مکتب اسکندریه دارد. (تاریخ تصوف در اسلام، ص ۷۶؛ نیز: تاریخ تصوف اسلامی، ص ۶۳) یکی از دیدگاه‌های مهم افلوطین که برجسته‌ترین شخصیت این مکتب است؛ لزوم داشتن پیر و مرشد بوده است. از دیدگاه آن‌ها کسی می‌تواند راهنما و راه‌دان باشد که خودش راه را طی کرده و از مراتب صعود به خوبی آگاه باشد. (درآمدی به فلسفه افلوطین، ص ۶۸) برخی نیز تأثیر اندیشه‌های بودایی و نیز اعمال خاص راهبان مسیحی را در شکل‌گیری این مباحث مهم می‌دانند.^۷ گروهی دیگر معتقدند که تصوف اسلامی، ریشه در اندیشه‌های ایران باستان دارد. از نظر این گروه، مفهوم انسان نخستین در اوستا، اصطلاح انسان کامل در تعالیم مانی و واسطه فیض الهی، دانستن پادشاهان را می‌توان از پیش‌زمینه‌های مباحث عرفانی در تصوف اسلامی دانست.^۸

دیدگاه‌های این پژوهشگران عمدتاً بر مبنای تصوّر واحد سرمنشاء، استوار است. نخستین نتیجه حاصل از حاکمیت این دیدگاه، نگاه خطی به پدیده‌های فرهنگی است که حقیقت را از چشم‌انداز جهان‌بینی‌های مسلط می‌نگرد و مسیری خطی و رو به

تکامل را برای آن ترسیم می‌کند؛ درحالی‌که دیدگاه‌های غیرخطی و غیرتکاملی،^۹ حرکت دَوْرانی و دوری و بازگشت به مبدأ و آغازگاه را مورد نظر قرار می‌دهند. نگاه ریزوماتیک، مابین تفکرات خطی قرار گرفته و آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند. این دیدگاه، مبتنی بر اصل پذیرش اختلاط و چندگانگی است؛ زیرا اندیشه‌ها می‌توانند در ترکیباتِ گوناگون و در منظومه‌هایی که هر دم فرومی‌باشند و دوباره شکل می‌گیرند، ظاهر شوند. بر این اساس، تصوف اسلامی، ساحتی مثالی است که از سرچشمه‌های متعدد سیراب شده در آن روح تمدن‌های گوناگون، با هم درمی‌آمیزند. از آنجا که در هر زمانه خاص، گونه خاصی از گفتمان‌ها رواج می‌یابند؛ با ظهور اسلام نیز نظریه ولایت عارفانه با دگردیسی در عقیده ایرانیان به فرّه ایزدی، جایگزین گفتمان‌های پیشین گردید؛ به عبارت دیگر، مفاهیم فرّه ایزدی، از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر منتقل شد و اگرچه عناصر و نمادهای آن تغییر نمود، اما ماهیتش با دگردیسی در منظومه فکری دیگر جایگزین نمادی دیگر شد. این نماد دگردیسی‌یافته اگرچه از عناصر و نمادهای رایج در منظومه جدید تأثیر پذیرفت، اما معنا و عناصر هویت‌بخشی آن حفظ شد.

۴-۲. بازتولید عناصر فرهنگی ایرانی در شکل و سیمایی جدید

در تاریخ ایران قرن سوم هجری به جهاتی چند، از جمله احیای فرهنگ ایرانی، تکوین فارسی دری، تدوین گنجینه‌های اندیشه ایرانی به زبان پهلوی مانند دینکرد، بندهشن و... از دیگر قرن‌ها متمایز است. نظریه ولایت عارفانه نیز در همین قرن به صورت گفتمانی منسجم مطرح گردیده است. اعتقاد به وجود فرّه ایزدی در حاکمان و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر، در طول قرن‌ها در پنهانی‌ترین لایه‌های ذهن و فکر جامعه ایرانی رسوخ داشت و به‌عنوان کلان‌روایتی که در درون خود، خرده‌روایت‌های متعددی ایجاد می‌کرد؛ از بنیادی‌ترین اندیشه‌ها در سنت‌های فکری مردم ایران‌زمین بود. با ظهور اسلام و ایجاد تحول در اعتقادات ایرانیان، بنیان روابط

انسان ایرانی با دنیای پیرامونش دگرگون شد و در نتیجه، نماد یا صورت نوعی فرّه ایزدی به نظریه ولایت عارفانه، دگردیسی یافت. با آنکه میان دیدگاه ترمذی از مفهوم ولایت با آنچه که در عقاید ایرانی پیش از اسلام از این مفهوم ارائه گردیده، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما از طرفی اشتراکات موجود در آن‌ها بسیار زیاد است و از سوی دیگر در هر نظام فکری، آنچه گفته می‌شود مبتنی بر پس‌زمینه‌ای ناگفته است؛ بنابراین، می‌توان گفت تکوین ولایت عارفانه توسط حکیم ترمذی در قرن سوم هجری، متکی بر زمینه‌های موجود در این سنت و محیط بود. از این رو منشاء این نظریه می‌تواند به اندیشه‌های خسروانی و عقیده ایرانیان به فرّه ایزدی بازگردد؛ یعنی مفاهیمی که تصور می‌شد از میان رفته باشد، دوباره با سیمایی دیگر از اعماق تاریخ سر برآورد.

در سرزمین ایران با توجه به وجود زمینه‌های دینی مثل آیین مانی، عقاید گنوسی، آیین بودایی، کیش مسیحی و عقاید و تقالید کهن، آمادگی لازم برای رشد و توسعه مبادی و اصول تصوف اسلامی وجود داشت. (جستجو در تصوف ایران، ص ۲) اسلام به فاصله کمی بعد از ظهور از حدود عربستان خارج شد و با ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی ارتباط برقرار نمود که از نظر فکر، تمدن و اخلاق با اندیشه‌های رایج در سرزمین عربستان متفاوت بودند. به‌طور طبیعی، نوعی تعامل میان این فرهنگ‌ها برقرار گردید که حاصل آن آمیختن اندیشه‌های گوناگون و تأثیر و تأثر آن‌ها بود. در این میان، تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی به دلیل داشتن دیرینگی و غنای فرهنگی، بسیار قابل توجه بود و بی‌تردید یکی از زمینه‌هایی که بیشترین بازخورد را از فرهنگ و تمدن ایرانی داشت، عرفان و تصوف اسلامی بود. با ورود اسلام به ایران و تغییر دین ایرانیان، اندیشه ایرانی؛ با تغییر شکل در سیمایی جدید ادامه حیات داد. در دوران ایرانی فرهنگ اسلامی،^{۱۰} علاوه بر بازتولید شیوه‌های باستانی اداره دولت توسط ایرانیان، در مسائل نظری نیز، نظریه‌پردازی از آن ایرانیان، بود. بر این اساس،

فرهنگ دیرپای ایرانی، از درون گسست‌ها استمرار یافت و عناصر اصلی‌اش را به‌نوعی دیگر، بازتولید کرد. این عناصر، با تغییر سیمای ظاهری و پیوند با عناصر دیگر، با شکل و قالبی جدید، عرضه شدند؛ زیرا با وجود دگردیسی قالب‌ها در شرایط مختلف، مفاهیم نهادینه‌شده تا دیرزمان و در شکل‌های گوناگون، باقی می‌مانند. به این ترتیب، عرفان ایرانی و مکتب خراسان با تمایز از عرفان اسلامی، میراث‌دار فرهنگ و تمدن ایران باستان شد.

با توجه به نگاه غیرمتمرکز، ضرورتی ندارد که ریشه و سرچشمه تصوف اسلامی را از یک سرنمون جستجو کنیم. بی‌تردید تصوف، در واقعیت درونی خود و نه ضرورتاً در کلیه صورت‌بندی‌هایی که در طول تاریخ برای بیان حقایق پایدار پیدا کرده است، ریشه در قرآن، سنت و احادیث پیامبر اسلام (ص) دارد. به شکل طبیعی این تعالیم با ورود به هر اقلیم بر اندیشه‌های آن تأثیر گذارده و از آن اندیشه‌ها نیز تأثیر پذیرفته است. در میان این اقلیم‌های وسیع، تأثیر عناصر فرهنگی ایرانی به دلایل فراوان غیر قابل انکار است.

۳-۴. تأثیر اندیشه‌های ایرانی در جنبش غالیگری و پیدایش عقیده حکومت

اولیا

پیدایش جنبش غالیگری در کوفه و تأثیر اندیشه‌های ایرانی در شکل‌گیری آن، یکی از موضوعات مهم، در بررسی پیش‌زمینه‌های مبحث ولایت، است. بعد از شهادت حضرت علی (ع)، افکار غلوآمیزی در کوفه بروز نمود. از جمله، عناصر ایجادکننده این فرقه، یک اقلیت ایرانی بود که در کوفه با اعراب می‌زیست. بر این اعراب، عیب ایرانی‌زدگی گرفته می‌شد. پس از مدتی، با انتقال جنبش غالیگری به مداین و استخر، راه برای اعتقاد صوفیان به اندیشه انتقال نور الهی به پیشوایان ایشان، باز شد. دیری نگذشت که این اندیشه، به شکل فرزندخواندگی معنوی و انتقال مقام شیخی از یک صوفی به صوفی دیگر، وارد تصوف گردید و اینان بر خدایی خود از آیه قرآن،

دستاویز برمی‌ساختند که «هوالذی فی السماء اله و فی الارض اله» [آیه را بدانسان معنی می‌کردند که گویا خدای آسمان غیر از خدای زمین است و خود را خدای زمین می‌پنداشتند.] و این آغاز پیدایش عقیده حکومت اولیا در روی زمین است. این اندیشه‌ها از جنبش غالبگری پدید آمد که از کوفه^{۱۱} برخاسته بود. غالبگری یکی از صور فعالیت‌های عنصر ایرانی، در دو قرن اول هجری بود. (تشیع و تصوف، صص ۲۶ و ۱۸۹)

۴-۴. مکتب خراسان بستری مناسب برای شکل‌گیری نظریه ولایت

انسان، موجودی شرایطمند است و پیش‌زمینه‌های فکری و فرهنگی، خواسته یا ناخواسته، بر دیدگاه‌های او تأثیر می‌گذارد. اندیشه انسان در قالب سنت‌ها شکل می‌گیرد و سنت‌ها از لوازم ذاتی شناخت، فهم و تفسیر اوست. در تصوف، مکتب خراسان، با پیش‌زمینه‌های فرهنگ و اندیشه ایرانی، مرده‌ریگ ایران باستان را بر دوش می‌کشید. در قرون اول اسلامی، به تدریج، این سرزمین، «از مراکز بسیار مهم تصوف شد و صوفیان خراسان در تهوّر فکری و آزادمنشی پیشرو سایر صوفیان به شمار می‌رفته‌اند.» (سیر حکمت در اروپا، ص ۱۵۷) به همین دلیل این ولایت را سرزمین اولیاپرور می‌خواندند. بیشتر صوفیان دیگر نواحی ایران نیز، با مشایخ خراسان اتصال داشتند. در خراسان قرن سوم که حکیم ترمذی نظریه ولایت را انسجام بخشید؛ پیش‌زمینه‌های فراوانی از تلفیق اندیشه‌های ایران باستان و تفکرات شیعی در ارتباط با مسئله ولایت، وجود داشت. این پیش‌زمینه‌ها، به صورت خودآگاه و یا ناآگاهانه، بر دیدگاه‌های ترمذی، تأثیر فراوان، گذاشت.

بذر تصوف که وحی اسلامی در خاک ایران کهن، کاشته بود از جویبار فرهنگ و اندیشه ایرانی بهره‌ها گرفت و باگذشت قرن‌ها درخت تناوری شد که شاخه‌هایش را در چهارسوی آفاق فرهنگ و اندیشه اسلامی گستراند. نگاهی تبارشناسانه به پیش‌زمینه‌های فکری موجود در محیطی که نظریه ولایت در آن شکل گرفت، نشان

می‌دهد که در قالب نظریه کامل درآمدن این مفهوم، توسط یکی از صوفیان اهل خراسان بزرگ یعنی حکیم ترمذی در قرن سوم هجری، اتفاقی نبود. هرچند پیش از حکیم ترمذی، صوفیان نخستین نظیر ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی - که این دو نیز پرورش‌یافته خراسان بزرگ بودند - در این باره بحث کرده بودند (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص ۱۰۱)؛ اما این مفهوم برای نخستین بار نزد حکیم ترمذی تقسیم‌بندی دقیق یافته و او در این باره به تفصیل سخن رانده است. (نقد صوفی، ص ۲۱۰) بنابراین زمینه‌های فکری و فرهنگی موجود در محیط خراسان بزرگ، از عوامل عمده شکل‌گیری نظریه ولایت توسط حکیم ترمذی، بوده است.

۴-۵. شکل‌گیری و رواج نظریه ولایت عارفانه

پیش از قرن سوم، یعنی قبل از ترمذی، ابن ابی‌الدنیا (م ۲۸۱) کتاب *الاولیا* را نوشت و بعدها ابونعیم اصفهانی در کتاب *حلیة‌الاولیا*، مطالب پراکنده‌ای در این باره آورد. «مطالب ابن ابی‌الدنیا و ابونعیم درباره اولیا و ولایت، به حدی پراکنده است که ترسیم تصویری روشن بر اساس آن بسیار دشوار است.» (مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، ص ۲۹) تقریباً همزمان با ترمذی، ابوسعید خرازی (م ۲۸۶) هم رساله‌هایی درباره ولایت دارد؛ اما «در رساله خرازی، طرحی مقدماتی دیده می‌شود که نه خوب بیان شده و نه خوب حل شده است ... در حالی که ... ترمذی، شرح مبسوط و استنادانه‌ای درباره کلّ تعالیم مربوط به ولایت به دست می‌دهد.» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲۰۳) در هر حال، تردیدی وجود ندارد که «صوفیان نخستین چون بایزید بسطامی و ابراهیم ادهم (م ۱۶۱) از ولایت بحث کرده‌اند، اما این حکیم ترمذی (و: ربع اول سده سوم هجری ف: حدود ۲۹۵ تا ۳۰۰ ه.ق) بود که مفهوم ولایت را در قالب نظریه‌ای نسبتاً کامل و منسجم درآورد.» (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص ۱۰۱) کتاب‌ها و نظریات ترمذی درباره ولایت، بعدها در آراء صوفیه تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم فراوان داشت و آثار متنوع و متعدد او، محل مراجعه‌ی علما و عرفایی چون

غزالی و دیگران بود (مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، ص ۲۵) محمد غزالی به خصوص در احیاء علوم الدین از آثار و افکار او، بهره‌های فراوان برده است. (جستجو در تصوف ایران، ص ۵۳)

مهم‌ترین اثر ترمذی، رساله سیرة الاولیاء نام دارد که شهرت آن بیشتر به سبب موضوع ختم ولایت است. حکیم ترمذی، به بررسی رابطه میان نبوت و ولایت و تفاوت میان رسول، نبی و ولی می‌پردازد. از نظر او رسول و نبی، تفاوت چندانی با هم ندارند... اشتراک رسول و نبی در این است که هر دو به سبب وجود وحی الهی معصوم‌اند... اما ولی، این ویژگی را ندارد، مگر آنکه به مرتبه محدث برسد که در آن صورت ولی‌ای خواهد بود که سخنان الهی (حدیث) بر وی الهام می‌شود. از دیدگاه ترمذی، نبوت، ابدی نیست؛ اما ولایت تا ابد استمرار دارد. اما این امر به معنی برتری اولیا بر انبیا نیست؛ زیرا در واقع هر نبی و رسولی، ولی است، اما هر ولی‌ای، نبی یا رسول نیست.

یکی از استادانی که حکیم ترمذی از محضر او بیشتر بهره‌مند شده، احمد خضرویه (ف: ۲۴۰ ه. ق.) است که از ارباب ملامتیان و از پیران صوفیه در خراسان و به جوانمردی شهره بود. (طبقات الصوفیه، صص ۱۴۶ و ۲۱۷) احمد خضرویه با بایزید بسطامی - سرسلسله حاملان و ادامه‌دهندگان حکمت خسروانی پس از اسلام - دیدار و مصاحبت فراوان داشت. همسرش فاطمه نام داشت که خود از سران صوفیه و مرید بایزید بسطامی و بسیار تحت تأثیر او بوده و بایزید درباره او گفته است: «هر که عبادت ورزد باید که به همتی ورزد چون همت ام‌علی، زوجه احمد خضرویه؛ یا با حالی همچون حال او.» (نفحات الانس من حضرات القدس، ص ۲۶۰) همچنین بایزید درباره احمد خضرویه گفته است: «اگر احمد خضرویه نبود، ما ندانستیمی که فتوت چیست.» (فضایل بلخ، ص ۲۲۰) طبیعی است که حکیم ترمذی، از طریق استاد خود از افکار و اندیشه‌های بایزید بسطامی که با چند واسطه با اندیشه‌های باستانی

ایران مرتبط بود، بهره‌مند شده است. در کشف‌المحجوب از مکتبی نام برده شده که اعضای آن خود را حکیمیان می‌خوانند و بنیان‌گذار آن را ترمذی می‌دانند. (کشف‌المحجوب، ص ۲۱۰) منظور از حکیم در اینجا همان عارف الهی و خداگونه است که تعبیر دیگری از ولی است. «خود ترمذی نیز در برخی موارد عارف و حکیم را هم‌عرض یکدیگر به کار برده است و حکیم به نزد او معنای عارف متأله است.» (حکیم ترمذی و نظریه ولایت، ص ۹۴) اما آیا این حکیم الهی، شکل ابتدایی نظریات مشهور امام متأله محمد غزالی و حکیم متأله سهروردی نیست؟ خط سیری که این تحقیق از ترمذی تا غزالی و سهروردی، درباره چگونگی سیر نظریات ترمذی ترسیم می‌کند؛ پاسخ را مثبت می‌داند و اثرپذیری غزالی و سهروردی از نظریات ترمذی را تأیید می‌کند.

ترمذی برای نگارش آثارش از شیعیان، اندیشه‌های گنوسی و نوافلاطونی که بخشی از میراث فکری همگانی و پراکنده زمان او را تشکیل می‌دادند؛ بهره برد. وی عناصر گوناگون فکری را با تجارب عرفانی شخصی خویش درآمیخت و از آن دیدگاه کلی منسجمی به عنوان نظام فکری خود عرضه کرد. (مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، ص ۲۶) در زمان حکیم ترمذی، مباحث فراوانی پیرامون ولایت و حدود و ثغور آن در میان عارفان خراسان بزرگ رواج داشت و حکیم ترمذی، کتاب *سیره‌الاولیا* را در پاسخ به همین پرسش‌ها و رد نظرات مخالفان تألیف کرد. از این رو می‌توان گفت که ثمرات فکری ترمذی حاصل محیط فکری ممتاز او یعنی خراسان بزرگ است؛ بنابراین زمینه‌های موجود در این سنت و محیط از عوامل عمده شکل‌گیری نظریه ولایت توسط حکیم ترمذی در خراسان بزرگ بود.

۴-۶. اشتراکات نظریه فرّه ایزدی و نظریه ولایت عارفانه

نظریه ولایت که نخستین بار توسط حکیم ترمذی مطرح گردید، با آنچه در حکمت خسروانی در ایران پیش از اسلام، با عنوان فرّه ایزدی مطرح بود، ارتباط و اشتراک

فراوان داشت. در آیین مزدیسنا نیز، مفاهیم مبحث ولایت، به صورت ساده‌تر، وجود داشت. مسأله ولایت که به ولی امکان می‌دهد تا به خاطر خلافت الهی و اتّصالی که به حق دارد در امور عالم تصرف کند، قدیم‌ترین صورش را در عقاید ایرانی باید در مفهوم «خورنه» (= فرّه) منسوب به زرتشت شمرد که در *اوستا* (ارت‌یشت/۲۷، بهرام یشت/۲ و زامیادیش/۷۹) بدان اشارت هست. گویی با این عنوان نوعی مقام ولایت به زرتشت منسوب است (جستجو در تصوف ایران، ص ۲۴) طبق مندرجات زامیادیش «فر» فروغی است ایزدی... و آنکه مؤید به تأیید ازلی است؛ دارای فرّ ایزدی است. (یشت‌ها، ۳۱۵/۲) بر همین اساس، به منظور القای هویتی متکی بر اراده‌ای فرازمینی برای فرمانروایان، غالب توصیفات به کار برده شده در متون و تصاویر سنگ‌نگاره‌های عصر باستان به گونه‌ای بوده که نوعی هم‌ذات‌پنداری میان اهورامزدا، یا نماد او، با پادشاه را القا می‌کرد. به عنوان مثال در سنگ‌نگاره اردشیر در نقش رستم، او فرّ ایزدی یا مقام شاهی را به صورت طوماری از دست اهورامزدا می‌گیرد (ایران باستان، ص ۶۶) و در سنگ‌نوشته‌های دوره ساسانی به دنبال اسامی پادشاهان، عبارت «کی چهر از ایزدان دارد» آمده است. (راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، ص ۷۰) در این آثار، به موضوع فرّه ایزدی با مفهومی نزدیک به نظریه ولایت عارفانه، پرداخته شده است. (برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: کارنامه اردشیر بابکان، صص ۳۹ و ۴۹؛ نیز: دینکرد، صص ۱۹۸ و ۲۷۵)

شالوده اصلی این سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها، بر پیوند میان شاه آرمانی و فروهر آسمانی و نزدیکی هرچه بیشتر آن‌ها به یکدیگر استوار بوده است. در این آثار، پادشاهان همانند ایزدان، تصویر شده و با اندکی تفاوت، تصویر معکوس یکدیگر قلمداد می‌شده‌اند تا پیکره و فرّ پادشاه، بازتابی از تصویر و فرّ ایزد مقابل او پنداشته شود. به این ترتیب، چون چهر این پادشاهان همانند چهر ایزدان است؛ بنابراین، آن‌ها، فرّ و شکوهی، همانند ایزدان و خدای‌گونه، خواهند داشت. به بیانی دیگر، چهر

از ایزدان داشتن، همان فرّه و عنایت الهی است. همین امر سبب شده تا فرمانروایان، هویتی همسنگ خدایان برای خود قائل شوند و شخصیتی فرابشری و اقتداری متّکی بر اراده‌ای فرازمینی برای خویش در نظر گیرند. به نظر فره‌وشی «چون این همزاد یا مثال، فروغی از خود اهورا و تجلی خود اوست؛ دارای قدرت و نیروی مافوق انسانی خواهد بود» (جهان‌فروری، صص ۱۶ و ۱۷) در حکمت ایران باستان، شاه، نماد برخوردار از فرّه ایزدی و مورد تأیید الهی بود. بر این اساس، حاکمان به عنوان اشخاصی دارای کالبد جسمانی و برخوردار از موهبت ملکوتی توصیف می‌شدند که با داشتن گونه‌ای خاصیت آینگی، فیض الهی را به مردم انتقال می‌دادند. نکته قابل توجه اینکه استمرار و تداوم فیض الهی در وجود شاه باعث می‌شد، او شایستگی حکومت عادلانه و خردمندانه سیاسی و دینی را بیابد و واسطه این فیض در میان خدا و مردم باشد. از این رو آنچه در حکمت خسروانی در ایران پیش از اسلام مطرح بود؛ با آنچه که در مفهوم ولایت پس از اسلام مطرح گردید؛ شباهت فراوان داشت.

در عرفان اسلامی به‌خصوص در مکتب‌های ایرانی آن، چیزی مانند مفهوم استمرار و تداوم فیض الهی در فرّه ایزدی، به ولی نسبت داده شده و شخص ولی یا به تعبیری دیگر انسان کامل، واسطه فیض الهی میان مردم است. در این تعریف از ولایت، ولی رابطه دوگانه‌ای با خداوند و عالم دارد: «طرفی که به سوی خداست، فیض الهی را دریافت می‌کند، این فیض سپس از طرفی که به جانب عالم است، به آن عالم منتقل می‌شود.» (تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص ۹۹) از نظر ترمذی، ولی الله، جز به خدا تعلق ندارد و با نفی دوگانگی میان خویشتن و حق، خود را آماده تجلیات خداوند می‌سازد. (ختم‌الاولیاء (ب)، ص ۱۳) ولی‌ای که سخنان الهی (حدیث) بر وی الهام شود؛ ولی صاحب حدیث است. این حدیث از سوی خداوند و بر زبان حق است و سکینه همراه اوست که با آن تسکین می‌یابد. «انما سمیت (السکینه) سکینه، لأنها تسکن القلب عن الريب و الحراره.» (همان، ص ۳۵) در

میان اولیا، بالاترین رتبه از آن محدثان است و خدا، حدیث را با سکینه بر ولی نازل می‌نماید. (همان، ص ۲۷) از دیدگاه ترمذی، ولایت تا ابد استمرار دارد. در این دیدگاه ولی انسان کاملی است که در هر دوره‌ای می‌تواند حضور داشته باشد، زیرا فیض الهی ادامه دارد. «... شیخ (ابوسعید ابوالخیر) گفت: ... شما پنداربت که سخن خدای تعالی معدود و محدود است، ... و اما آنچه به دل‌های بندگان می‌رساند در حصر و عدل نیاید و منقطع نگردد؛ در هر لحظتی از وی رسولی به دل بندگان می‌رسد.» (حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر، ص ۷۶)

جدول اشتراکات نظریه فرّه ایزدی و نظریه ولایت عارفانه

ردیف	عنوان	نظریه فرّه ایزدی	نظریه ولایت عارفانه
۱	آرمان‌گرایی	پادشاه کامل یا شاه آرمانی	انسان کامل
۲	فردگرایی	شاه	ولی
۴	آمیختگی با دین	پادشاه دیندار	ولی یا مراد دین‌محور
۵	خاصیت آینگی	دریافت فیض الهی و انتقال آن به خلق توسط پادشاه	دریافت فیض الهی و انتقال آن به خلق توسط ولی
۶	استمرار	استمرار ارتباط با مبدأ فیض	استمرار ارتباط با مبدأ فیض
۷	تأکید بر تزکیه	تأکید بر پاکیزگی درون	تأکید بر تزکیه نفس
۸	نمادین و نشانه‌واری	شاه نماد مبدأ فیض بر روی زمین	ولی نماد مبدأ فیض بر روی زمین
۹	مورد توجه بودن	شاه آرمانی مورد عنایت اهورا مزدا است	ولی از لطف حق برخوردار است
۱۰	تأکید بر نور	فرّه به صورت نور است	نور حق در دل ولی می‌تابد

۵- زنجیره مروّجین ولایت عارفانه

۱-۵ از بایزید تا سهروردی

اندیشه حکیمان پادشاه و استمرار فرّه ایزدی در آن‌ها که رواج آن در پهنه خراسان بزرگ، حاصل قرن‌ها تعامل اندیشه‌های مختلف و گاه متضاد بود؛ از طریق بایزید بسطامی (م ۲۶۱) و نفوذ فوق‌العاده او بر سایر صوفیان خراسان بزرگ از جمله حکیم

ترمذی تأثیر گذاشت. بایزید که از تأثیرگذارترین مشایخ صوفیان و از حاملان اندیشه‌های خسروانی در دوره اسلامی بود، با واسطه‌های گوناگون با میراث باستانی ایران پیوند می‌یافت. «و ما از طریق رساله النور من کلمات ابی طیفور می‌دانیم که سروشان، جدّ بایزید بسطامی، گبری بود که مسلمان شد و خود بایزید نیز در محله‌ای به نام موبدان- که ظاهراً باید جمع واژه موبد(روحانی زرتشتی) باشد- زاده شده و موبدان اجداد او بوده‌اند.»(سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، ص ۱۴۷) از طرف دیگر حکیم ترمذی، شاگرد شیخ احمد خضرویه بود و این استاد ترمذی با بایزید مصاحبت بسیار داشت و نیز همسر او مرید بایزید و بسیار تحت تأثیر او بود. بنابراین حکیم ترمذی با بهره‌گیری و تأثیرپذیری از مجموعه این عوامل که هرکدام به گونه‌ای با اندیشه‌های باستانی ایران مرتبط بوده‌اند، به تدوین نظریه‌هایش که مهم‌ترین آن، نظریه ولایت بود پرداخته است.

این اندیشه‌ها در آثار و افکار مختلف، مستقیم یا غیرمستقیم، اثر گذاشت و پس از جرح و تعدیل به شکل‌های گوناگون جلوه کرد که نقطه اوج آن را می‌توان در شطحیات حلّاج(۳۰۹م) به‌ویژه در شطح مشهور او «انا الحق»، مشاهده کرد. «... درون‌مایه‌های خاصی را که ترمذی به آن‌ها می‌پردازد؛ می‌توان در اندیشه‌های سهل بن عبدالله تستری و حلّاج ... یافت.»(مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، ص ۲۷) سرگذشت غم‌انگیز حلّاج خود باعث توجه بیشتر به افکار او می‌گردد و بسیاری نیز به ترویج اندیشه‌های او می‌پردازند. سرحلقه زنجیره مروج تفکر حلّاجی در خراسان، صوفی بزرگی به نام ابوالقاسم کرکانی(م ۴۵۰) است که شاگرد نامداری به نام ابوعلی فارمدی(م ۴۷۷) دارد. او معاصر شیخ ابوسعید ابوالخیر بود و در مجلس درس وی نیز حاضر می‌شد. فارمدی در طریقت به دو سوی، یکی ابوالقاسم کرکانی(م ۴۵۰) و دیگری شیخ ابوالحسن خرقانی(م ۴۲۵) انتساب دارد. بنابراین،

فارمدی حداقل به سه طریق می‌تواند از اندیشه‌های خسروانی، به خصوص از تفکرات حلاج متأثر گردیده و در انتقال آن‌ها به محمد غزالی نقش ایفا نموده باشد:

۱. محضر درس ابوسعید ابوالخیر با توجه به جایگاه برجسته او در مکتب خراسان و اثرگذاری او بر اندیشه‌های رایج در این مکتب.

۲. مجالست و هم‌نشینی با کرکانی.

۳. طبق روایات صوفیه، فارمدی مقلد ابوالحسن خرقانی بود و اثرپذیری خرقانی از اندیشه‌های خسروانی، مسلم است.

فارمدی، شیخ طریقت امام محمد غزالی (م ۵۰۵) در تصوف بود و غزالی در تألیفاتش از او نام می‌برد و می‌گوید که من طریقه تصوف را از ابوعلی فارمدی اخذ کرده‌ام. (فرار از مدرسه، صص ۴۷ و ۴۸) بنابراین با توجه به نقش فارمدی در تکوین شخصیت صوفیانه محمد غزالی و انتقال اندیشه‌های پیشینیان به او، می‌توان خط سیری میان اندیشه‌های ترمذی و چگونگی انتقال آن به غزالی ترسیم نمود. تعالیم ترمذی پس از فراز و نشیب فراوان به محمد غزالی رسید و او در تألیفاتش بخصوص در تدوین بخش‌های مهمی از *احیاء علوم‌الدین* از آثار و افکار ترمذی بهره‌ها برد. (جستجو در تصوف ایران، ص ۵۳) امام محمد غزالی، از جمله مهم‌ترین شریعت‌نامه‌نویسان ایرانی است که از خلافت به نظریه سلطنت روی کرد و به اندیشه خسروانی گرایش یافت. او در کتاب *احیاء علوم‌الدین*، نظریه خلافت را مطرح کرد، اما در اثر دیگرش؛ *نصیحت‌الملوک*، با رویکرد نظریه سلطنت و بحث مبسوط درباره فرّ ایزدی می‌آورد: «... از بزرگان سزاوارتر است که او را ملک خوانند ... زیرا که آن که بزرگانند به فرّ ایزدی ... و بزرگی اصل و خویش و به دولت قدیم که در خاندان ایشان بوده است، پادشاه و ملک بوده‌اند.» (نصیحه‌الملوک، ص ۸۴) سپس با برشمردن اقسام فرّ ایزدی، می‌گوید: «باید دانستن که کسی را که او [خدا] پادشاهی و فرّ ایزدی داد دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن.» (همان، ص ۸۱)

غزالی توانست با تألیف آثار سترگ و جریان‌ساز، ضمن احیای فرهنگ باستانی در قالبی نوین، عملاً میان شریعت‌نامه و سیاست‌نامه نویسی پیوند برقرار نماید. کار سترگ غزالی را بعدها شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق (متوفی ۵۸۷ق)، به گونه‌ای دیگر از طریق آثار خود دنبال کرد. غزالی، رساله‌ای مهم به نام *مشکات‌الانوار* دارد و در پایان رساله از «مطاع» سخن به میان می‌آورد که شاید تعبیر دیگری از قطب یا امام متأله باشد. «مطاع... واسطه بین خدا و عالم است و اراده الهی از طریق آن تحقق می‌پذیرد.» (مشکات‌الانوار، صص ۲۸ و ۹۰) «در *مشکات‌الانوار*، رنگ عرفانی قوی‌تر است و در *حکمة الاشراق جنبه فلسفی*، اما چارچوب اساسی فکر هر دو کم یا بیش یکی است.» (سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، صص ۲۴۶) بنابراین کتاب *مشکات‌الانوار* غزالی به شدت در نظام فلسفی سهروردی، مؤثر واقع شده است. با این‌همه، در کتاب‌های سهروردی، هیچ نامی از غزالی نیست، گویی که هیچ توجهی به آثار او ندارد؛ اما حقیقت آن است که سهروردی با دو واسطه شاگرد امام محمد غزالی است (تاریخ فلسفه اسلامی، صص ۲۵۷) و غزالی، حلقه واسطه میان اندیشه‌های ترمذی و اوست: شیخ اشراق، شاگرد مجدالدین جیلی (متوفی حدود سال ۵۵۰ هجری) است و مجدالدین جیلی از شاگردان امام محمدبن یحیی بن ابی‌منصور نیشابوری و این امام یحیی از شاگردان برجسته و مشهور غزالی است. از ابوعلی فارمدی، راهنما و مراد غزالی نقل است که «بیشتر چیزها که حواس تو مشاهده آن می‌کند همه از آواز پر جبرئیل است». با توجه به اینکه سهروردی با دو واسطه شاگرد محمد غزالی است؛ اشاره وی مبنی بر اینکه رساله آواز پر جبرئیل را در دفاع از سخن ابوعلی فارمدی^{۱۲}، تصنیف کرده است (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، صص ۲۰۸ و ۲۰۹) در همین خط سیر اندیشه، معنی و مفهوم واقعی خود را بازمی‌یابد. این خط سیر، ارتباط میان اندیشه‌های عارفانه سهروردی با تفکرات بایزید و حلاج و خرقانی، یعنی وارثان معنوی خمیره خسروانی حکمت اشراق را

روشن می‌کند و به سخنان سهروردی مبنی بر اینکه احیاکننده و ادامه‌دهنده حکمت نوری حکیمان فهلوی است؛ معنی می‌دهد.

۲-۵ سهروردی و دگردیسی ولایت عارفانه به حکیمان متأله

سهروردی (و: ۵۴۹ ق. - ف: ۵۸۷ ق.) با ابداع حکمت اشراق، میراث فلسفی ایران باستان را احیا کرد. شیخ اشراق، حکمای خسروانی را حکیم متأله و عارفانی می‌داند که حقایق را پس از ادراک از راه کشف و شهود، به زبان راز و در پوشش نور و ظلمت، بیان کرده‌اند. سهروردی به تأویل عناصر حکمت خسروانی می‌پردازد و حماسه ایرانی را به مفهوم عرفانی و حکمت اشراق بازمی‌گرداند. (بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی، ص ۱۲۰) سهروردی، آنگاه که از علم حقیقی یعنی علم حضوری اتصالی شهودی سخن می‌گوید از کسانی مانند بایزید بسطامی و سهل بن عبدالله تستری نام می‌برد و آن‌ها را حکیمان راستین می‌داند که به این علم دست یافته‌اند. (سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، ص ۱۳۲) او صوفیه را از واصلان به سرچشمه نور می‌داند. «الصوفیه و المجددون من الاسلامیین سلکوا طرایق اهل الحکمة و وصلوا الی ینبوع النور.» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱، ص ۱۱۳) سهروردی معتقد است که ارتباطی عمیق و ریشه‌دار میان سنت تفکر حکمت خسروانی در ایران قبل از اسلام و عرفان ایرانی از جمله عرفان مکتب خراسان، وجود دارد. از دید او حکمت خسروانی پس از اسلام به شکل عرفان ایرانی درآمده و عقاید حکیمان فهلوی با اندیشه‌های صوفیان در هم آمیخته و به صورت تصوف ایرانی، عرضه گردیده است. او تلاش می‌کند تا اصطلاح فرّه را در عصر خود با همان مفهوم باستانی به کار گیرد و از حکمای خسروانی دارای فرّه ایزدی با عنوان حکیمان متأله یاد می‌کند که از راه کشف و شهود، به سرچشمه حقایق راه برده‌اند و در هر عصری می‌توانند وجود داشته باشند.

سهروردی، اگرچه در آثار خود مستقیماً از نظریه ولایت، دگردیسی آن از فرّه ایزدی و تأثیرپذیری از نظریات حکیم ترمذی سخنی در میان نمی‌آورد؛ اما اندیشه‌های او درباره فرّه ایزدی و حکیمان متأله، بیانی دیگر از نظریه ولایت عارفانه است. وی درباره چگونگی انتقال حکمت خسروانی به دوره اسلامی می‌گوید: «خمیره الخسروانین فی السلوک، فهی نازلة الی سیار بسطام، ومن بعده الی فتی بیضاء و من بعدهم الی سیار آمل و خرقان.» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، صص ۵۰۲، ۵۰۳) دیدگاه سهروردی درباره سیر حکمت خسروانی پس از اسلام، موجب شد تا بیشتر پژوهشگران امروزی، تصوف ایرانی را بستر حفظ و انتقال آن بشمارند. «تنها نظری که راه به جایی می‌برد همان است که یادگار [حکمت] خسروانی را در مسلک تصوف [و عرفان] ایرانی جستجو کنیم.» (غزالی‌نامه، ص ۹۷) با توجه به نقش ترمذی در تدوین نظریه ولایت عارفانه به تأثیر از اندیشه‌های باستانی ایران و این نکته که حکمت خسروانی از طریق زنجیره‌ای از اهل عرفان به سهروردی رسیده است؛ می‌توان پیوندی آشکار میان جنبه‌های عارفانه و فرابشری در نظریه‌های فرّه ایزدی ایرانیان، ولایت عارفانه ترمذی و حکیمان متأله سهروردی، یافت.

سهروردی، معتقد است که حجت و حکیم متأله در زمین، واسطه‌ای است که خداوند، فیض خود را توسط او به آدمیان می‌رساند. نکته قابل توجه این است که در نظر سهروردی «فهلویه، همان حکمای متأله ایران‌اند» (سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، ص ۱۴۸) و سهروردی، آن‌ها را از حاملان حکمت و نبوت و در ردیف خبردهندگان از نور طامس به شمار می‌آورد که سالک در این مقام ارتباط دائمی با عالم انوار دارد. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۵۰۱/۱) سهروردی سپس به توصیف این حالت می‌پردازد و می‌گوید که این نه اتصال است و نه اتحاد و نه حلول، بلکه حالتی است روحانی که اگر کسی در این مقام، خود را حق بخواند و در اشاره به مبدع کل بگوید که انا، امری بعید نیست. (همان) سهروردی از این نور که آن

را نور ساطع شده از ذات حق می‌داند (همان، ۱۵۷/۲)؛ به نور تأیید و ظفر یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که «نور تأیید و ظفر را در لغت پارسیان، خرّه گویند که از عالم علوی و از چشمه عنایت الهی ساطع می‌شود.» (سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهومی‌های بنیادی آن، ص ۶۷) از دیدگاه سهروردی، آنگاه که انسان از فیض خرّه برخوردار گردد؛ می‌تواند حکیمی کامل شود و خلافت الهی بیابد. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۸۱) چنین کسی همان است که صوفیه قطبش می‌خوانند و هدایت و ولایت را از آن او می‌دانند. «و هو الذی سمّاه الکافه قُطْب فَلَهُ الرُّئَسَاءُ.» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۲/۲)

سهروردی، در ذکر مراتب حکیمان می‌گوید که ریاست تامّه و مقام خلافت الهی از آن کسی است که متوغّل در بحث و تأله باشد. در دیدگاه او اگر فیلسوفی پیدا شود که هم متوغّل در بحث و هم متوغّل در تأله، یعنی دارای جنبه الهی باشد؛ ریاست این مدینه از آن اوست. اما در میان یک حکیم متوغّل در بحث بدون برخوردارگی از تأله و یک متأله بی‌بهره از فلسفه، بی‌گمان متأله بر فیلسوف رجحان دارد. البته به عقیده او هیچ‌گاه جهان از حکیمی که متوغّل در تأله است، خالی نخواهد شد. «العالم ما خلا قطّ عن الحکمة و عن شخص قائم بها ... و هو خلیفة الله فی ارضه و هذا یكون ما دامت السموات والارض» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۱ و ۱۲)؛ زیرا فیض الهی، انقطاع‌پذیر نیست و چنین شخصی، جانشین خدا در روی زمین است.

۳-۵ دگردیسی نظریه حکیمان متأله به حاکمیت صوفیانه

سهروردی، فیض الهی را در اولیاءالله مستمر می‌دید؛ توضیح اینکه در دوره پیامبر (ص)، رهبری سیاسی از رهبری دینی جدا نبود. اما در روایت اهل سنت، بعد از پیامبر (ص)، دیگر کسی با منبع فیض نبوت در ارتباط نیست؛ تا با بهره‌گیری از منبع فیض، حکومت عادلانه دینی را آن‌گونه که در عصر پیغمبر (ص) وجود داشت؛ بتواند

برپا کند.» (مشروطه ایرانی، ص ۵۷) با این روایت، حکومت خلفا از نظر سیاسی توجیه می‌شد و خلیفه مسلمانان، مظهر قدرت اولی الامر با استناد به آیه قرآن،^{۱۳} قرار می‌گرفت.

اما از عصر غیبت امام زمان (ع) برای فقها و اندیشمندان شیعه این سؤال مطرح بود که آیا بدون حضور امام، تشکیل حکومت جایز است یا خیر؟ گروهی معتقد بودند که در غیبت امام زمان (ع)، هر حکومتی که بر پا شود از نظر شرعی، حکومت جور و ظلم و فاقد عدالت حقیقی است. با توجه به دیدگاه این گروه، «نظر به اینکه شیعه یکی از شروط امام و حاکم مسلمین را عصمت و دوری از گناه می‌دانست، بالطبع لازمه این شرط آن بود که هر کس جای ایشان بنشیند، غاصب و ظالم است و هر کس که با این افراد مشارکت کند، در غضب این منصب و در این ظلم، با این حاکم غاصب شریک است.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۴۸ به نقل از تعلیقات شیخ ابراهیم انصاری بر اوایل المقالات شیخ مفید) این گروه از فقهای شیعه به روایتی از امام صادق (ع) استناد می‌کردند و حاکمان دوره غیبت را از طاغوت می‌شمردند. «کل رایة ترفع قبل رایة القائم فصاحبها طاغوت.» (تحول مفهوم مشروعیت در فقه سیاسی شیعه در ایران، ص ۱۴۶، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۱ و وسائل الشیعه، ص ۱۵) شیعه، با صراحت از اولی الامر به امامان خود تعبیر می‌کرد و نسبت به روایت اهل سنت از اولی الامر اعتراض داشت. از این رو در فقه سیاسی شیعه همواره، مسأله «العمل مع السلطان الجائر» مطرح بود و قاطبه علمای شیعه، همکاری با دستگاه سلطنت را جایز نمی‌دانستند. (قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، صص ۳۱۵-۳۱۸)

اهل تصوف نیز بر این باور بودند که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، فیض الهی در وجود اولیاء الله، مستمر است و شخص ولی، واسطه‌ای میان خدا و مخلوقات است. در این دیدگاه، ولی انسان کاملی است که در هر دوره‌ای می‌تواند حضور

داشته باشد، زیرا فیض الهی همچنان ادامه دارد. با این تفاوت که در تفکر عرفانی، ولایت به معنای فنای در حق و برگزیده شدن به دوستی خدا بود و ربطی به حکومت و رهبری سیاسی نداشت.

نسلی پس از سهروردی، محی‌الدین عربی (و: ۵۶۰ ق. - ف: ۶۳۸ ق.) تحت تأثیر حکیم ترمذی، بحث ولایت را با شیوه‌ای منسجم مطرح ساخت. با توجه به تأثیر فوق‌العاده نظریات ابن عربی، در عرفان و تصوف، در غالب شرح‌هایی که بر آثار او نوشته شد و یا آثاری که پس از او در زمینه عرفان و تصوف تألیف گردید؛ به بحث ولایت نیز پرداخته شد. بدین ترتیب، اندیشه استمرار فیض الهی در افراد برگزیده از جهان‌بینی ایرانی تا مکتب خراسان، طی طریق کرد و با دگردیسی به نظریه ولایت عارفانه، از طریق ترمذی با مکتب سهروردی و با نظریات عرفانی ابن عربی درهم آمیخت و با بازنگری اساسی توسط ابن عربی، پس از آمیختن با اندیشه‌های مختلف و طی الارض فراوان، بار دیگر به ایران بازگشت و در هیئت دگرگون‌شده، مورد توجه متفکران اسلامی و به‌خصوص اندیشمندان ایرانی قرار گرفت و صورت برزخی میان فلسفه و عرفان خالص را پیدا کرد. یکی از مهم‌ترین افراد در نزدیک نمودن نظریات ابن عربی در مبحث ولایت با دیدگاه‌های شیعیان، صوفی شیعه به نام سیدحیدر آملی (و: ۷۲۰ ق. - ۷۹۴ ق.) بود. (تشیع و تصوف، ص ۱۱۲) او توانست میان اندیشه‌های عارفانی مانند بایزید، سهروردی و امثال آنها که میراث‌داران حکمت خسروانی ایران هستند؛ با نظریات مطرح شده در عرفان مکتب ابن عربی، نوعی تلفیق ایجاد کند. (تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۷۱) مجموعه این کوشش‌ها و رواج اندیشه‌های این متفکران، زمینه‌های لازم را برای وحدت میان تصوف، فلسفه بر محور اندیشه ولایت و رهبری دینی و سیاسی امت اسلامی، فراهم آورد.

یکی از مهم‌ترین آثار و نتایج حاصل از دگردیسی‌های ولایت عارفانه، ایجاد وحدت نظری در نگرش این نحله‌ها، برای رهبری سیاسی و دینی، بود. در فلسفه،

سهروردی توانست با احیای مفهوم فرّه ایزدی و نزدیک ساختن فلسفه و عرفان، به بسط آموزه‌های خسروانی در حوزه اندیشه اسلامی بپردازد. در تصوف، مفهوم ولایت که سنخیتی با ولایت در مفهوم حکومتی نداشت؛ بر اثر پیوند با اندیشه‌های خسروانی و شیعی، به تدریج، در مفهوم حکومتی نیز، به کار برده شد. در راستای این استحاله‌ها و دگردیسی‌های تدریجی بود که شیخ صفی‌الدین در تصوف، جریان انتخاب ولی و مراد را به روندی موروثی تبدیل کرد و به جای روش قبلی که پس از فوت ولی، کسی می‌توانست جایگزین او شود که در زمان حیات نزدیک‌ترین شخص به وی بوده است؛ پس از شیخ صفی‌الدین، پسر و نوادگانش به ترتیب تا شاه اسماعیل که از احفاد وی بود و سلسله صفویه را تأسیس کرد، مرشد کامل تصوف شدند. پس از آن، به تدریج شرایط ذهنی جامعه نیز برای به دست گرفتن حکومت توسط صفویه، آمادگی لازم را پیدا نمود و مترصد بود تا شرایط عملی به دست آوردن آن نیز فراهم گردد. در مدینه‌ای که سهروردی تشکیل داد، در عمل راه برای صوفیان باز شد تا خود را همان متألهی بدانند که سهروردی می‌گفت. سهروردی، آشتی‌دهنده تصوف با فلسفه در ایران است که با بهره‌گیری از اندیشه‌های حکمت خسروانی و پیوند آن با عرفان ایرانی، زمینه فرهنگی و فکری لازم را برای این پیوند، در محور اندیشه ولایت، ایجاد کرد.

نتیجه

بر اساس نظریه استحاله تمثیلی، هر یک از مباحث مورد بحث در تصوف اسلامی، می‌تواند از ریشه‌ای جداگانه سر برآورده باشد. بر این اساس، تکوین نظریه ولایت عارفانه توسط ترمذی، می‌تواند حاصل دگردیسی در عقیده ایرانیان به فرّه ایزدی باشد که از طریق واسطه‌هایی چون بایزید بسطامی و زمینه‌های موجود در محیط خراسان به ترمذی رسید و اگرچه عناصر و نمادهای آن تغییر نمود؛ ماهیت معنایی آن بدون تغییر اساسی، در نمادها و عناصر جدید محفوظ ماند. نظریه ولایت عارفانه

ترمذی، در آراء صوفیه تأثیر فراوان گذاشت. این نظریه با دگردیسی و استحاله در عناصر و حفظ محتوا و از طریق زنجیره‌ای از مروّجین به غزالی و سهروردی رسید و در رساله مشکوة الانوار غزالی با عنوان مطاع و در نظریات سهروردی به صورت نظریه حکیمان متأله مطرح شد که بیانی دیگر با عناصر و واژه‌هایی متفاوت، از نظریه ولایت عارفانه است. سهروردی، آشتی دهنده تصوف با فلسفه است که با بهره‌گیری از اندیشه‌های حکمت خسروانی و پیوند آن با عرفان ایرانی، زمینه فرهنگی و فکری لازم را برای این پیوند، در محور اندیشه ولایت، ایجاد کرد. پیوندی که شرایط نظری و ذهنی جامعه را برای ادعای صوفیان صفوی، در زمینه حاکمیت سیاسی، آماده کرد. زمینه‌های اولیه چنین تحوّل‌ی در بستر روح و فرهنگ ایرانی فراهم بود و اندیشمندانی چون سهروردی به آن جانی دوباره بخشیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «ولی» و مشتقات آن از ماده «و. ل. ی» ۲۳۳ بار در قرآن به‌کار رفته است. واژه ولایت دو بار و واژه «اولیا» نیز ۴۲ بار در قرآن آمده است. (دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ۲/۲۲۲ و ۲۲۳)
 2. Transmutation
 3. Rhizome
 4. Rhizomatique
 5. Gilles Deleuze
 6. Symboles mazdeanisans
۷. جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: سیر حکمت در اروپا، ۲/۱۵۶.
۸. جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ص ۲۲۳.
۹. دو باور درباره حرکت تاریخ، مطرح است: ۱- حرکت خطی و تکاملی ۲- حرکت غیرخطی و غیرتکاملی. اعتقاد به حرکت خطی تاریخ تقریباً با دوره روشنگری و رنسانس آغاز می‌گردد. (استفاده و سوء استفاده از تاریخ، ص ۹)
۱۰. تمدن اسلامی به دو دوره مجزا قابل تقسیم است: ۱. دوره عربی. ۲. دوره ایرانی. (حضور ایران در جهان اسلام، ص ۱۰۴)

۱۱. بسیاری از پژوهشگران موطن اولیه تصوف را بصره و کوفه می‌دانند و معتقدند که فعالیت‌هایی که در بصره و کوفه انجام پذیرفته را نیز- به دلیل اینکه دو شهر ساسانی و ایرانی است - باید در زمره جهان ایرانی به شمار آورد. (قلندریه در تاریخ: دگر دیسی‌های یک ایدئولوژی، ۶۹)
۱۲. «حکایت کرد از خواجه ابوعلی فارمدی رحمه‌الله علیه که ...گفت: بدان که بیشتر چیزها که حواس تو مشاهده آن می‌کند همه از آواز پر جبرئیل است. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ۲۰۸ و ۲۰۹)
۱۳. آیه شریفه ۵۹ از سوره مبارکه نساء «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم».

منابع

- آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی؛ داریوش شایگان، ترجمه باقر پرهام، آگاه، تهران ۱۳۷۱.
- اسلام ایرانی؛ هانری کربن، ترجمه انشاءالله رحمتی، ۲ جلد، سوفیا، تهران ۱۳۹۱.
- استفاده و سوء استفاده از تاریخ؛ پیتر خیل، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۲.
- افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار؛ داریوش شایگان، ترجمه فاطمه ولیانی، فرزانه‌روز، تهران ۱۳۸۸.
- المیزان فی تفسیر القرآن؛ محمدحسین طباطبایی، چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان. قم ۱۳۹۳ق.
- ایران باستان؛ م. موله، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، تهران ۱۳۹۱.
- ایران از آغاز تا اسلام؛ رومن گیریشمن، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.
- بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی؛ هانری کربن، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ اول، جامی، تهران ۱۳۸۴.
- پیدایی اندیشه سیاسی عرفانی در ایران؛ مهدی فدایی مهربانی، نشر نی، تهران ۱۳۸۸.
- تاریخ تصوف اسلامی؛ عبدالرحمن بدوی، چاپ اول، دفتر نشر معارف اسلامی، قم ۱۳۷۵.
- تاریخ تصوف در اسلام؛ قاسم غنی، مروی، تهران ۱۳۷۵.
- تاریخ فلسفه اسلامی؛ هانری کربن، ترجمه سیدجواد طباطبایی، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، کویر، تهران ۱۳۸۷.
- تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران؛ جمیله کدیور، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۹.
- «تحول مفهوم مشروعیت در فقه سیاسی شیعه در ایران»، سیدمهدی ساداتی نژاد، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال پنجم، شماره هفدهم (تابستان)، ۱۳۸۸، صص ۱۳۹-۱۷۸.

- تشیع و تصوف؛ کامل مصطفی الشیبی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، امیر کبیر، تهران ۱۳۵۹.
- تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا؛ رینولد. ا. نیکلسن، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، توس، تهران ۱۳۵۸.
- تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن؛ عبدالحسین زرین کوب، ترجمه مجدالدین کیوانی، سخن، تهران ۱۳۸۳.
- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی؛ پل نویا، ترجمه اسماعیل سعادت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.
- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- جهان‌فروری بخشی از فرهنگ ایران کهن؛ بهرام فره‌وشی، بی‌جا: انتشارات کاریان، تهران ۱۳۶۴.
- حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر؛ جمال الدین ابوروح لطف الله ابن ابی سعید بن ابی سعد، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران ۱۳۶۷.
- حضور ایران در جهان اسلام؛ احسان یارشاطر، ترجمه فریدون مجلسی، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۸۱.
- «حکیم ترمذی و نظریه ولایت»؛ محمد سوری، فصلنامه معارف عقلی، شماره ۴، مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، صص ۸۶-۱۰۴، قم ۱۳۸۵.
- ختم الاولیاء؛ محمدبن علی ترمذی، تصحیح عثمان اسماعیل یحیی، المطبعة الكاثولیکية، بیروت ۱۹۶۵.
- ختم‌الاولیاء(ب)؛ ابو عبدالله محمدبن الحسن الحکیم ترمذی، وضع حواشیه: الشیخ عبدالوارث محمد علی، منشورات محمدعلی بیضون دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان و ناهید، تهران ۱۳۷۷.
- درآمدي به فلسفه افلوطنین؛ نصرالله پورجوادی، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۹.
- کتاب سوم دینکرد؛ دفتر یکم، آذرفرنبغ فرخزادان و آذرباد امیدان ترجمه فریدون فضیلت، انتشارات فرهنگ دهخدا، تهران ۱۳۸۱.
- راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی؛ سعید عریان، انتشارات علمی، تهران ۱۳۹۲.
- سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن؛ صمد موحد، طهوری، تهران ۱۳۸۴.
- سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی؛ حمیرا زمردی و زهرا نظری، دو فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی، سال اول، شماره ۱، دانشگاه الزهرا(س)، صص ۸۹-۱۲۱، تهران ۱۳۸۸.
- سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف؛ یحیی یثربی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز ۱۳۶۸.

- سیر حکمت در اروپا؛ محمد علی فروغی، زوار، تهران ۱۳۸۱.
- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم؛ سید جلال الدین آشتیانی، با مقدمه فرانسوی و انگلیسی هنری کربن و سیدحسین نصر، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۴۴.
- طبقات الصوفیه؛ ابو عبدالرحمن سلمی، به کوشش نورالدین شریبه، چاپ دوم، مکتبه الخانجی، قاهره ۱۳۸۹ق.
- غزالی نامه؛ جلال الدین همایی، هما، تهران ۱۳۴۲.
- فرار از مدرسه؛ عبدالحسین زرین کوب، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- فضایل بلخ؛ صفی الدین ابو بکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، ترجمه عبدالله محمدبن حسین حسینی بلخی، به کوشش عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.
- قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام؛ داود فیرحی، نی، تهران ۱۳۷۸.
- قلندریه در تاریخ: دگردیسی های یک ایدئولوژی؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۶.
- کارنامه اردشیر بابکان از متن پهلوی؛ ترجمه قاسم هاشمی نژاد، مرکز، تهران ۱۳۶۹.
- کشف اصطلاحات الفنون والعلوم؛ محمدعلی تهبانوی، تحقیق علی دخروج، سپاس، تهران ۱۳۷۸.
- کشف المحجوب؛ علی بن عثمان هجویری، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، سروش، تهران ۱۳۸۳.
- لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا، تهران ۱۳۶۸.
- مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی؛ برند رودلف راتکه و جان اوکین، مترجم مجدلالدین کیوانی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۹.
- مجموعه مصنفات شیخ اشراق؛ شهاب الدین یحیی سهروردی، تصحیح جلد او ۲ هنری کربن، ج ۳ سیدحسین نصر، ج ۴ نجفقلی حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- مزدیسنا و ادب فارسی؛ محمد معین، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۳.
- مشروطه ایرانی؛ ماشاء الله آجودانی، چاپ پنجم، نشر اختران، تهران ۱۳۸۳.
- مشکاة الانوار؛ محمد غزالی، ترجمه صادق آیینه وند، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- نصیحة الملوک؛ محمد غزالی، تصحیح جلال الدین همایی، هما، تهران ۱۳۶۷.
- نفحات الانس من حضرات القدس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، سخن، سخن ۱۳۸۶.
- نقد صوفی؛ محمدکاظم یوسف پور، چاپ اول، روزنه، تهران ۱۳۸۰.
- یشت ها؛ ابراهیم پورداود، جلد ۲، اساطیر، تهران ۱۳۷۷.